

# امام؛ پیشوای سیاسی یا الگوی ایمانی

مقاله ای که روزنامه بهار به خاطر انتشار آن توقیف شد



## نوشته: علی اصغر غروی

برای ما که باور داریم پیامبر اسلام خاتم انبیاء الهی است، رحلت او معنایی می یابد، و رای رنج ها و نافرهای عاطفی فقدانش. زیرا بسته شدن لب های او یعنی خاموش شدن آخرین نداهای آسمان در هدایت بشر. گرچه خداوند پیوسته بندگان را به صراط مستقیم رهنمون است اما نزول اینچنین حقایق هستی و نبیین رموز سعادت انسانی پایان یافته است. با این وصف روشن است که آخرین کلمات چنین پیامبری، اهمیتی صد چندان می یابند. پس باید آخرین وصایای او در ماجرای غدیر، به عنوان بخشی از آخرین سخنانش، کاوشی جدی و عمیق را در پی داشته باشد. و بی خود نیست که این ها همه بحث و نظر را به دنبال گشاییده است. این هم نظری است در میان نظرها.

یکی از مهم ترین مسائلی که قرآن بر آن تاکید داشته و اقدام برای به انجام رساندنش را از همه انبیاء و پیروانشان طلب کرده، امامت و پیشوایی از یکسو و تشکیل امت است از دیگر سو، به منزله گروهی که از نظر تفکر در زندگی متحدند، و از یک امام و پیشوا تبعیت می کنند. در فرهنگ قرآنی ما ابراهیم اولین پیامبری است که به توحید فراخوانده و سپس تشکیل امت داده، یعنی توانسته است گروهی از انسان ها را که دارای یک ملت (اندیشه) هستند گرد هم آورد و صاحبان آن اندیشه، به جهت طرز فکر و ملت واحدی که دارند، در اخلاق، منش و کنش، متمایل، منسجم، متماسک، متحد، متعاون، همراه، هم مقصد، هماهنگ و هم پیمان هستند.

وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ لَّا تُمْنَنُ قَالَ أَيُّ جَاعِلِكَ لِلنَّاسِ أَمَامًا (بقره ۱۲۴)

ی پیامبر به خاطر داشته باش که خداوند ابراهیم را برگزید و برای او کلمات خودش را به اتمام رسانید

مرا پذیرفتند. پس کسی که حاضر است نتواند دیگری را خلیفه گیرد و آن که غایب است نتواند کرده حاضران را نپذیرد. شورا از آن

## امام؛ پیشوای سیاسی یا

مهاجرین و انصار است. پس اگر اینان بر امامت کسی گرد آمدند و او را امام خود نامیدند، خشنودی خدا هم در آن است...

کلمات مولی آشکارا بیانگر این حقیقت است که خلافت، امری انتصابی از جانب خداوند نیست و جانشین سیاسی رسول خدا باید توسط مردم انتخاب شود.

۵- علی(ع) هرگز از حقی در امر خلافت و حکومت که از جانب خدا برای او در نظر گرفته شده و توسط پیامبر ابلاغ شده باشد، حرفی به میان نمی آورد. حتی آنجا که می خواهد از حق خود برای خلافت دفاع کند، بر ارزش ها و شایستگی های خودش تاکید می کند و مردم را بر این نکته آگاه می سازد که مبادا در انتخاب خود دچار اشتباه شوند در تمام

خطبه های نهج البلاغه، نسبت بین آگاهی و انتخاب چنان آشکار است که جای هیچ تردیدی باقی نمی گذارد که نگرش علی(ع) به مقوله حکومت چگونه و چیست! علاوه بر این، نگاهی به گفتار، منش

می رسد نعمتی که تمام شده است، همان وحی خداوندی (قرآن) و تحقق عینی آن (اسلام) باشد. یعنی اکنون که وحی بدون هیچ نقص و گزندی به مردم ابلاغ شده است، نعمت بر ایشان تمام است. ۲- اگر موضوع بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ معرفتی علی(ع) به خلافت می بود، باید بلافاصله در همین جا آن را ذکر می فرمود، زیرا خداوند حکیم است و تاخیر بیان از وقت حاجت از حکیم، قبیح.

۳- تخصیص آیات کتاب به یک موضوع، باید همراه با دلائل بسیار روشن صورت پذیرد، در غیر این صورت موجب بروز ناهماهنگی در آیات می شود. در اینجا نیز اگر مضمون آیه فوق را همان نصب سیاسی بپنداریم، با آیاتی سازگار می شود که به پیامبر دستور می دهد در اداره دنیای مردم (یعنی همان امر) با آنان مشورت کند، وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ وَأْمُرْهُمْ بِشُورَىٰ بَيْنَهُمْ

۴- علی(ع) خود در جای جای نهج البلاغه بر این نکته تاکید می نهد که حکومت سیاسی از طریق بیعت و رای در اختیار قرار می گیرد. به عنوان نمونه امیرالمومنین در نامه ششم نهج البلاغه خطاب به معاویه می نویسد: مردمی که با ابوبکر و عمر و عثمان بیعت کردند، هم بدانسان بیعت با

وگفت ای ابراهیم (اکنون که کلمات بر تو تمام شده است) من تورا پیشوای مردم قرار می دهم از مضمون آیه چنین بر می آید که با اتمام کلمات بر ابراهیم، هر آنچه را که او در راستای هدایت جامعه به سوی دعوت الهی نیاز مندش بوده است، خداوند در اختیارش قرار داده و اکنون می تواند نقش امام و پیشوا را ایفا کند. آیا مراد از این امامت، پیشوایی سیاسی جامعه است؟ برای پاسخ به این سوال، آیه فوق را در کنار آیه سوم از سوره مائده می نشانیم که از آن موضوع معرفتی علی(ع) برای جانشینی سیاسی پیامبر(ص) استخراج شده است.

الْيَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا (مائده ۳)

آیا برداشت مذکور از آیه فوق پذیرفتنی است؟ از چشم اندازهای گوناگونی می توان پاسخ این پرسش را جست و جو کرد.

۱- آیات قبل و بعد از آیه فوق موید این معنی است که خداوند پیامبر را موظف می کند هر آنچه بر او نازل می شود، بی کم و کاست، ابلاغ کند و در این میان هیچ پیشامد و گزندی وی را از انجام رسالت باز ندارد و بر طغیان و مخالفت و سرکشی کافران اندوهگین نباشد. پس، از سیاق آیات چنین به نظر

و کنش وی و سال طول ۲۵ سال کناره گیری و همال حکومت، موید این مطلب است.

۶- رفتار علی (ع) با هر سه خلیفه پیش از خود و به ویژه ابوبکر و عمر، که در بسیاری از کتب تاریخی مکتوب شده، به روشنی نشان می دهد که وی آن ها را کسانی نمی پندارد که سخن پیامبر را بر زمین زده و حکومت را غصب کرده باشند! همکاری های شگفت انگیز علی (ع) با خلفا، که بارها از جانب خودشان مورد تاکید قرار گرفته، آن چنان مشفقانه است که جای هیچ شائبه ای باقی نمی گذارد. به عنوان نمونه، در کتاب الغارات ثقفی شیعی از قول امیرالمومنین علی (ع) آورده است که: چون رسول خدا (ص) فراتنی را که بر عهدہ اوست به انجام رسانید، خداوند عزوجل او را از این جهان فانی به دیار باقی برد، صلوات خدا و رحمت و برکاتش بر او باد، سپس مسلمین دو نفر امیر شایسته را جانشین او کردند و آن دو امیر به کتاب و سنت عمل کرده و سیره خود را نیکو کرده و از سنت و روش رسول خدا (ص) تجاوز نکردند آنگاه خدای عزوجل ایشان را قبض روح کرد. خداوند ایشان را مورد مرحمت قرار دهد.

۷- اگر امیرالمومنین فرمان خدا را برخلاف خود بعد از رسول اکرم (ص) می یافت، آیا شجاعت و شهامت و عدالت او اقتضا نمی کرد که یک تنه شمشیر برکشد و فرمان و عدل خدا را جاری سازد؟! و آیا از دروازه حکمت و شهر علم نبوی بعید نبود که بیان این حق را از وقت حاجت به تاخیر اندازد؟! ۸- مروری بر مجموعه دغدغه های علی (ع) در باب حکومت در آن دوران، که در کتب تاریخی و نیز نهج البلاغه مندرج است، نشان می دهد که تمام اعتراض وی معطوف به نگرش حذفی بوده است. یعنی این که خلیفه یا هرکس دیگری دامنه اختیار مردم را تنگ کند. مثلاً این که خلیفه، خلیفه بعد از خود را نصب کند، یا به گونه ای عمل کند که نتیجه برآیند آرا، انتخاب فرد خاصی باشد. اعتراض علی معطوف به چنین فرآیندی است. همان چیزی که ما امروز انتخاب مدیریت شده یا هدایت یافته می نامیم. او به عدم انتخاب خود در شورای سقیفه هیچ اعتراضی ندارد، بلکه واکنش وی به محدود شدن عرصه

انتخاب بود و نیز این که نتوانست خود را در معرض انتخاب مردم قرار دهد. نگرانی علی (ع) تنها محدود شدن وسعت گزینش مردم بود و از کلماتش این امر به آسانی قابل استنباط است. بندهای هشتم تا دهم، هرچند بسیار مجمل و مختصر طرح شد، اما آشکار می سازد که مراد از اتمام نعمت در آیه مذکور، نه حکومت و پیشوایی دنیوی، بلکه اتمام بعثت نبی، نزول، دریافت و ابلاغ بدون کاستی و نقصان قرآن است. همین قرآن کامل و تمام است که قادر است امام و پیشوای امت واقع شود. این درست همان چیزی است که درباره ابراهیم واقع شد. ابراهیم به مقام امامت نائل شده و اسوه ملت شد. چون نعمت بر او تمام شد. برای مسلمانان نیز به همین سان، از طریق بعثت رسول و ابلاغ وحی و شکل گیری کامل قرآن، نعمت تمام شده است و اکنون باید مسلمانان به کتاب خدا و عمل رسولشان اقتدا کنند تا در اندیشه و عمل، شاهد و الگوی سایر امم باشند.

پس در راستای عمل به همین آیه است که علی (ع) تمام همت خود را مصروف تامل و تدقیق در قرآن و اجرایی کردن آن می سازد، تا آنجا که شیخ محمد عبده در بیان اندیشه و رفتار علی، وی را قرآن مجسم می نامد. ولی متأسفانه، بنا به فرموده مولی (ع)، شیعیان به جای آن که کتاب را امام خود بدانند خود را امام کتاب می دانند و برخلاف خواست او، بنده جهالت خود شده اند و مدام بر حق ضایع شده علی در حکومت چند روزه دنیوی می گریند! حکومتی که طبق فرموده مولی، ارزش آن از عطسه بز نزد وی کمتر بود. آیا می شود چیزی که از منظر امیر مومنان (ع) قدر و منزلتش از عطسه بز کمتر است، از طرف خدا باشد و تازه از این فراتر، اتمام نعمت و اکمال دین نیز باشد؟! مولی علیه السلام چه عالمانه از چنین روزهایی خبر داده می فرماید.

و بعد از من بر شما زمانی خواهد آمد که هیچ چیز در آن زمان پوشیده تر از حق و هیچ چیز هم پیداتر از باطل و هیچ چیز هم شایع تر از دروغ بر خدا و رسول نیست! در نزد اهل آن زمان هیچ کالایی گسادر و بی مشتری تر از کتاب خدا نیست، البته اگر در جایگاه خود باشد! اما بسیار

پرمشتری می شود، اگر از جایگاه خود تعریف گردد... کتاب و اهل کتاب دو نفر تبعیدی مطرود هستند که در راه حرکت می کنند و هیچ صاحب پناهی آن ها را پناه نمی دهد... مردم در آن زمان اجتماعشان بر تفرقه است، از جماعت گریزانند، گویا که این مردم پیشوایان کتابند و گویا که پیشوای آنان قرآن نیست، آنگاه از قرآن جز نامی نزد آنان باقی نماند و آنان جز خطی از قرآن نشناسند...

... در باور چه کسی می گنجد که شیعیان این علی، رسم وی و موعظه او را، که جنگ یازیدن به جبل متین الهی (قرآن) و اتحاد مسلمانان است، کنار نهاده اند و به جای تدقیق و تقفه در آیات قرآن و عمل به آنچه خداوند در کتاب از آنان خواسته، اسم علی را با فهم ناقص و ناصحیح خود از آیات کتاب و روایات مجعوله در هم می آمیزند و بر آتش تفرقه و اختلاف مسلمین هیزم می ریزند و آتش بیار معرکه می شوند و در قالب حب و ولایت امیرالمومنین، بزرگ ترین مظالم را در حق اهداف عالی، الهی و انسانی شریف ترین و زبده ترین گوهر جهان بشریت مرتکب می شوند و بی آن که کوچک ترین سنخیتی در بینش، منش و کنش ایشان با علی (ع) وجود داشته باشد، مفتخرند که شیعه او هستند و منتظر شفاعت و دستگیری وی در آخرت!

البته این امر جدیدی نیست. از همان زمان نیز رسم و سنت علوی را کسی نمی پسندید. خطبه ها و نامه های آن حضرت در روزگار خلافتش، مبین این است که وقتی او، به انتخاب و بیعت مردم، بر مسند حکومت نشست، به خوبی می دانست که مردم تاب تحمل عدالت او را ندارند. از این رو پیوسته از پیروان و شیعیان خود گله مند و آزرده خاطر بود، که اسم علی را می خواهند اما رسمش را بر نمی تابند.

چگونه می توان تصور کرد که اندیشه علی (ع) معطوف به کسب و حفظ قدرت بوده است؟! و چگونه می شود گزاره معطوف به کسب و حفظ قدرت را با این حقیقت تاریخی وفق داد که او می دانست این ملجئ مرادی، به دستور خوارج، که اتفاقاً همه خود را شیعه و پیرو علی می نامیدند، قصد کشتنش را

کرده، ولی محافظی بر خود اختیار نکرد و مجرم را قبل از ارتکاب جرم مجازات نکرد؟! علی امام است و مهم ترین نقش او، همین امامت و پیشوایی امت است تا قیام قیامت. او حاکم سیاسی مردم برای چند روز گذرا و ناپایدار دنیا نیست. یعنی علی بیش از آن که حاکم مسلمین باشد، امام و الگوی بشریت است. او زعامت کبری دارد. امر خلافت در برابر این نقش یگانه امامت تا قیامت، آن قدر ناچیز است که علی آن را به سادگی فرو می نهد، تا با ریخته شدن خویش، الگویی بسازد برای رهبران و حاکمان در طول تاریخ او پیش و پیش از هرکس و هرچیز یک امام است. امام اخلاق و شرف و کرامت و آزادی و آزادگی و عدالت و انصافیت. امامی که یگانه دغدغه اش تبیین راهی است که خداوند در کتابش، به وسیله کلام رسولش به او آموخته است، اما ذهنش هرگز مشغول خلافت و حکومت دنیایی نیست. حکومتی که تاکید فرموده است زمام شترش را بر گردنش می افکند و رهایش می سازد. او که خود را تجسم کامل پیام وحی می دانست، آرزو داشت امام امتی باشد که نعمت هدایت از طریق همین کلام بر آن ها تمام شده است.

چنین عملکردی است که علی (ع) را به شخصیتی مبدل ساخته که مسلمان و غیرمسلمان و شیعه و سنی در وصفش قلم ها رانده و سخن ها گفته اند. پس علی نقش امامتش را به تمامی ایفا کرده و به راستی امام و الگوی امت ها شده است. مرحوم حکیم علامه غروی، در خطبه نماز جمعه ۱۸ آبان ۱۳۵۸، با توجه به عرصه های گوناگون حیات امام علی (ع) و نقش انکارناپذیر و بی مثال او در تبیین و ابقاء مفاهیم بنیادین اسلام، امیرالمومنین را جزء اخیر علت تامه دین اسلام می نامد و می گوید: چنان مساوات و برابری را به معنای واقعی و صحیح کلمه میان امت جاری کرد، چنان آزادی افکار و اندیشه را به مردم شناساند و به این ها عمل کرد به طوری که حتی از حق خودش هم صرف نظر کرد تا آراء مردم محترم باشد و این قانون اسلام باقی بماند و حکومت مردم بر مردم و سرنوشت مردم به دست مردم بودن، برای همیشه الگو باشد و این از مختصات و امتیازات دین اسلام است. پس همه مطالب و

همه احکام را امیرالمومنین اجرا کرد، برنامه‌ها و کارهای امیرالمومنین هم همه نوشته شده است، بیاناتش همه نوشته شده است... این است که مطلب تمام است و امیرالمومنین جزء اخیر علت تامه دین اسلام است. این انسان کامل، طبیعتاً شایسته این وصف نبی می‌شود که:

مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْ مَوْلَاهُ اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادَ مِنْ عَادَا (کافی، ج ۱، ص ۲۹۳، باب الاشارة والنص علی امیر المومنین) هر که من دوست اویم علی هم دوست اوست. خداوندا هر که او را دوست دارد دوستش بدار و با هر که وی را دشمن می‌دارد دشمن باش.

اکنون اگر به آیه ابتدای بحث درباره امامت ابراهیم بازگردیم، خواهیم دید که ابراهیم(ع) نیز با اتمام کلمات الهی، امام می‌شود. یعنی امامت آنگاه میسر است که انسان پیام هدایت الهی را در خود مجسم و تمام سازد و به مقام خلیفه الهی نائل شود. علی(ع) نیز چون تمام، کلمات خالق را در خود

محقق و صفات جمال او را در خود متجلی ساخته، به امامت امت، نائل شده است، نه فقط در حیانتش و نه تنها برای پنج سال، که تا قیامت قیامت و برای همه دوران‌ها و برای همه انسان‌ها و این همان زعامت کبراست. البته هر آن کس که امامش قرآن باشد و به کتاب و کلام الهی دل بسپارد، به مثابه الگو و امام برای تمام جهانیان است.

هُوسَمَاكُمْ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلِ وَفِي هَذَا لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيدًا عَلَيْكُمْ وَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ (حج ۷۸)

آیا معنای زعامت کبری که تا قیامت قیامت ادامه خواهد داشت، جز این است؟ آیا میان این زعامت و امامت، که علی(ع) مصداق اتم آن است، یا خلافت و زعامت سیاسی، هیچ سنخیت و شباهتی وجود دارد؟ یا تنها اشتراک لفظی ساده‌ای است که انحراف‌های شگفت به بار آورده؟! (ر. کد کتاب چند گفتار اثر آیت الله سیدمحمدجواد موسوی غروی)

نتیجه آن که جزو وظایف رسولان

الهی، از جمله پیامبر اسلام، تعیین جانشین یا خلیفه، که اصطلاحاً نصب می‌گویند، برای تشکیل حکومت و اداره امور دنیای مردم نبوده است. پیامبران و به‌ویژه پیامبر اعظم برای رهایی بشر از همه قیود و بندهای جهل و بردگی و اسارت مبعوث شده‌اند (اعراف). نصب یا تعیین، در خود، مفهوم سلب آزادی و نوعی از بندگی و بردگی را دارد. از این رو ناقض هدف بعثت رسول اسلام، مذکور در آیه ۸۵۷ اعراف است. بر این پایه حتماً رسول اسلام خود ناقض پیامی که آورده است نمی‌شود. بر همین اساس است که شیعه با نصب عمر توسط ابی‌بکر و نصب عثمان توسط عمر شدیداً مخالف است و آن را مغایر با کتاب و سنت و متضاد با اصل آزادی انسان قلمداد کرده است. وقتی خدای تعالی در کتاب مجیدش انسان را در قبول دین، ماندن در آن یا خروج از آن آزاد و مخیر گذاشته است، چگونه اذن داده است حاکمان بر این مردم، منتخب و برگزیده آن‌ها

نباشند و در این امر با این اهمیت مسلوب‌الاختیار باشند؟! پس پیام غدیر از سوی رسول آزادی و رهایی و عدل، معرفی ولی و امام مردم است تا قیامت قیامت، نه تعیین و نصب حاکم سیاسی برای مدتی کوتاه. بارخدا! در پرتو تعالیم کتابت از ظلمات، کژی‌ها و تباهی‌ها رهایمان ساز و به نور ایمان و آگاهی داخلمان گردان، تا وعده تو را محقق ساخته باشیم و پسان پیشوایمان علی، الگو برای همه مردم باشیم. خداوندا! درود همیشگی ات را بر او فرست که چه نیکو امامی است برای ما و چه صالح بنده‌ای است برای تو.